

گفتگوی اختصاصی با پروفیسور حمید مولا،

استاد علوم روابط بین الملل، مؤسس و رئیس بخش مطالعات
و برنامه عالی ارتباط جهانی در دانشگاه آمریکن واشنگتن.

**دیدگاه غربی‌ها درباره‌ی پیامبر عظیم الشان اسلام چگونه است؟ چه برداشتی در
این زمینه دارند؟**

برداشت غرب از اسلام و پیامبر گرامی ما هیچ‌وقت صحیح نبوده است. عادات
بد را هم به این آسانی نمی‌شود از بین برد. علاوه بر این، رویدادهایی که در سطح
بین‌المللی رخ می‌دهد — همان‌طور که در چند سال گذشته شاهد بودیم — بر
تعصبات غرب و ناآگاهی آنها نسبت به اسلام می‌افزاید. ما نباید انتظار داشته باشیم
که آنان آگاهی کاملی نسبت به اسلام و پیامبر اسلام داشته باشند. البته امروز اسلام
با جوانب مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود در دنیا مطرح شده
و برداشت‌های گوناگونی هم از آن وجود دارد.

برای اصلاح و تغییر این برداشت چه باید بکنیم؟

ما باید سعی کنیم در رویدادهای دنیا دخالت داشته باشیم و خودمان
دستور روز دنیا را تعیین کنیم، نه این که منتظر بمانیم تا آنها دستور روز را
مشخص کنند.

به عنوان مثال، در زمان انقلاب، خود انقلاب و بالاتر از همه رهبری انقلاب
تعیین‌کننده‌ی موضوع و دستور روز بودند و این غرب بود که واکنش نشان
می‌داد. اغلب، آنها بودند که در برابر آنچه امام می‌فرمودند واکنش نشان می‌دادند.
آن هنگام، ما دست بالا را داشتیم.

الان، با گذشت ۲۸ سال از پیروزی انقلاب، غرب، شیطنت‌های بیشتری می‌کند. با پیروزی انقلاب، اسلام در سطح خیلی وسیع‌تری در دنیا مطرح شد و واژه‌ی اسلام برای اولین بار بین مردم عادی رواج یافت. بعد از آن، از آن جا که ما شیعه بودیم، تشیع مطرح شد و با تشیع آشنا شدند.

همان‌گونه که عرض کردم رویدادهای بین‌المللی تأثیر خیلی زیادی دارند. جریان یازده سپتامبر که اتفاق افتاد، حتی نخبگان غرب از وهابی‌ها خبری نداشتند، وقتی دیدند که افرادی که متهم به انجام این جریان بودند از کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان، و از اهل تسنن و وهابی هستند، راجع به وهابی‌ها به مطالعه پرداختند.

این خیلی مهم است که شما ببینید چه کسی دستور روز را تعیین می‌کند. گاهی این امر با انجام یک رویداد، گاهی توسط یک شخص و گاهی توسط یک کشور تعیین می‌شود. ما باید ببینیم در سطح بین‌المللی چه رقبایی داریم، بنابراین باید سعی کنیم قبل از این که آنها پیش قدم شوند، ما حرف اول را بزنیم تا آنان واکنش نشان دهند، نه این که بگذاریم آنها آغاز کنند. ما باید در سطح بین‌المللی حضور داشته باشیم؛ در کنفرانس‌ها، در سمینارها، در محافل دانشگاهی، در مراکز علمی، به‌ویژه در جشنواره‌های مختلف. حضورمان هم نباید فقط حضور فیزیکی باشد. ما باید کسانی را بفرستیم در این گونه محافل شرکت کنند که به زبان آنها مسلط باشند، فرهنگ آنها را بدانند و از این طرف، فرهنگ اسلامی را نیز خوب بشناسند. نه این که آن‌جا بنشینند و گوش کنند، بلکه فعالانه شرکت کنند.

برای تحقق این امر چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهید؟

نکته‌ی اول اینکه ما باید سرمایه‌گذاری هنگفتی کنیم. این کار بیشتر باید از طریق مراکز غیر دولتی صورت بگیرد. این را با کارهای اداری و کاغذبازی نمی‌شود پیش برد. باید از کسانی که سال‌ها در این مورد کار کرده‌اند استفاده نمود،

وگرنه هر جا دولت وارد می‌شود یک محدودیت‌هایی هست که نمی‌گذارد به خوبی کار را انجام داد. خوشبختانه ساختار تشیع و ساختار جامعه‌ی اسلامی، به عقیده‌ی من، آن قدر قوی است که می‌توان بدون استفاده از دولت و با استفاده از زیرساخت‌ها و امکانات فراوانی که وجود دارد کارها را پیش برد. مگر در زمان پیروزی انقلاب غیر از این بود؟ به هر حال، باید کسانی را به جبهه فرستاد که آمادگی مبارزه در این میدان را داشته باشند. تنها حضور فیزیکی کافی نیست.

نکته‌ی دیگر این است که ما باید برای این که در سطح عمومی و برای توده‌ی مردم آگاهی ایجاد کنیم و آنها را با تشیع و با انقلاب اسلامی و با فعالیت‌های خود آشنا کنیم، توانایی رسانه‌ای خود را بالا ببریم. البته این که چگونه می‌توان توان رسانه‌ای را بالا برد نیازمند بحث بیشتری است. این نیست که یک فرمول کوچک داشته باشد که من به شما ارایه بدهم و به نتیجه برسد. نه، این کار سازمانده‌ی لازم دارد، تربیت خبرنگار و نویسنده لازم دارد. در کار رسانه‌ای مسئولان ما باید مواظب باشند که با کدام رسانه گفتگو می‌کنند. باید به گونه‌ای عمل کنند که استراتژی را ما تعیین کنیم، و این امر آگاهی لازم دارد.

نکته‌ی سوم این است که ما باید کتاب‌هایی که ایرانی‌ها و مسلمانان مقیم غرب در مورد مسایل سیاسی و اقتصادی و.. غرب و اسلام نوشته‌اند، اینها را در داخل ممالک اسلامی، به ویژه ایران، خوب ترجمه کنیم و نشر بدهیم و در این خصوص نیز سرمایه گذاری کنیم. همین طور نوشته‌های بزرگان ایران را در سطح بین‌المللی ترجمه و منتشر نماییم. اگر این کار خوب انجام شود بسیار تأثیرگذار خواهد بود. در این زمینه، فقط چاپ کفایت نمی‌کند، مسأله‌ی توزیع نیز مهم است. شما باید این نوشته‌ها و آثار مکتوب را به دست علاقمندان آن برسانید. غرب از جهت توزیع قوی است. چاپ کردن را همه می‌توانند انجام دهند. هر دانشجویی با یک کامپیوتر و ماشین چاپ و کپی می‌تواند کتاب چاپ کند. چاپ

کردن که مشکلی ندارد. باید در مورد توزیع و رساندن نوشته‌ها به مخاطبان، خوب عمل کنیم.

کشورهای غربی در این خصوص سیاست گذاری کرده‌اند، سرمایه گذاری کرده‌اند. نشر کتاب، نشر فیلم، نشر تئاتر، برگزاری جشنواره‌ها و... همه‌ی اینها به دست آنها انجام می‌شود.

البته انجام این کار دو شرط لازم دارد: اول این که هر کاری می‌خواهیم بکنیم توسط کسانی انجام دهیم که مشروعیت علمی و مشروعیت حرفه‌ای داشته باشند؛ یعنی کسانی عهده‌دار کار شوند که طرف مقابل به آنها احترام بگذارد و حرفشان برای آنها حجت باشد. این جاست که من می‌گویم دولت دیگر نمی‌تواند کار زیادی انجام دهد. امروز در تمام دنیا مردم نسبت به دولت‌ها بدبین هستند. این را باید اقرار کنیم. بنابراین، باید سخنانمان را از طریق کسانی عرضه کنیم که دارای مشروعیت و احترام هستند. الان در دنیا کارها را این گونه انجام می‌دهند.

شرط دوم این است که ما نباید فقط برای یک محدوده‌ی زمانی کوتاه کار کنیم، بلکه باید برای ده سال آینده کار کنیم. زمان به سرعت می‌گذرد. ما اگر نتوانیم از حالا برای آینده‌ی خود نیروی انسانی تربیت کنیم که بتوانند کار را به نحو خوب اجرا کنند با مشکلات متعددی مواجه می‌شویم. بنابراین، ما نقشه‌های دراز مدت لازم داریم، صبر لازم داریم، نهادهایی لازم داریم که این کار را بکنند و برای آینده برنامه‌ریزی داشته باشند.

وقتی ما می‌خواهیم مسیحیت را معرفی کنیم، سراغ نویسندگان مهم مسیحی می‌رویم و آثار آنها را ترجمه می‌کنیم، ولی از آن طرف، وقتی آنها می‌خواهند آثار ما را ترجمه کنند یا سراغ کتاب‌های اصلی ما نمی‌روند و یا اگر می‌روند آثاری را انتخاب می‌کنند که گاهی خود ما هم آن آثار را قبول نداریم. برای این موضوع باید چه چاره‌ای اندیشید؟

من فکر نمی‌کنم این طور باشد. این نیست که ما همیشه کارهای اصلی آنها را

ترجمه کنیم. ما همیشه دنبال چیزهایی می‌رویم که فکر می‌کنیم مهم و اصلی است و حال آن که این گونه نیست. همین الان در علوم سیاسی و اقتصادی آثاری ترجمه شده که مربوط به ۲۰ سال پیش است و به عقیده‌ی من، بی‌فایده است. ما آگاهی جدیدی از جامعه‌ی امروزی غرب نداریم یا کم داریم. شما فکر می‌کنید ما آگاهی زیادی داریم، اما من این گونه فکر نمی‌کنم. ببینید، در رشته‌ی تخصصی من، که من از آن مطلعم، یعنی روابط بین الملل، ما بسیار فقیر هستیم. مقالاتی که در این رشته در ایران ترجمه می‌شود قدیمی و بی‌فایده است.

من در مرکز غرب حضور دارم. معتقدم در این زمینه کم کار شده است. ما باید کسانی را داشته باشیم که که در این زمینه متخصص باشند. باید کسانی را تربیت کنیم که دکتر این کار باشند؛ یعنی همان طور که دکتر کلیه و دکتر قلب داریم، باید در فرهنگ و دانش نیز این گونه باشیم. این جادعا زیاد است، ولی واقعیت این است که آنها در این خصوص برتری دارند. محیط ایران، علی‌رغم تمام اصول‌گرایی اسلامی، پر از افکار و دانش‌هایی است که از غرب آمده است. غربی‌ها می‌دانند چگونه این غذا را به ما و به روشنفکران ما بدهند.

جمع‌آوری اطلاعات و انتخاب آثار خوب و برجسته‌ای که در غرب امروز وجود دارد کار آسانی نیست. بارها از من خواسته شده که لیست مقالات و کتاب‌های مورد نظر و مطرح را بدهم. خوب، این خودش یک کار مهم و زمان‌بر است. شما دارید با کسی صحبت می‌کنید که ۴۲ سال در این زمینه کار کرده، دانشکده راه انداخته و برنامه‌ریزی کرده است. با تکیه به این تجربه، من می‌گویم ما نمی‌توانیم پشت میز بنشینیم و به کسی بگوییم فرمول موضوع را در اختیار ما بگذارد. علاوه بر آن، ما آن قدر سیاست زده و جناح‌گرا شده‌ایم که همه چیز ما رنگ سیاسی و جناحی گرفته است. کار به جایی رسیده که این جناح می‌گوید فقط برای من بگو و آن جناح می‌گوید برای من و اگر برای دیگری بگویی مخالفت می‌کنند و می‌گویند چرا گفتی.

غربی‌ها درباره‌ی پیامبر و در نقدها و نظرات خود نکات خاصی را مطرح می‌کنند. نویسندگان ما که به زبان آنها می‌نویسند باید بیشتر کدام موضوع‌ها را مطرح نمایند؟

شما گفتید «ما کسانی را داریم که به زبان آنها می‌نویسند»، این نکته‌ی مهمی است. ما نمی‌توانیم به زبان خودمان برای آنها مطلب بنویسیم. شما نمی‌توانید تاریخ طبری را ترجمه کنید و بگویید همه بخوانند. اساتید آنها هم گاهی اوقات حوصله‌ی این کار را ندارند. بنابراین شما کسانی را لازم دارید که این آثار را به صورت خوب و متناسب با نیاز و حوصله‌ی آنها ترجمه کنند که برای مخاطب آن در فرانسه، انگلستان، اسپانیا و سایر ممالک غربی جذاب و خوانا باشد. نشر این آثار هم باید توسط ناشران خوب و دارای مشروعیت و شهرت حرفه‌ای صورت بگیرد. تمام اینها تکنیک‌هایی دارد که ما غالباً از آنها اطلاعی نداریم. بی‌جهت هم نیست که ما نمی‌دانیم، ما به اندازه‌ی آنها در این زمینه کار نکرده‌ایم.

در سطح عمومی هم لازم است مطالبی را در خصوص این که اسلام چیست، شیعه چیست، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه گفته است و... بنویسیم و منتشر کنیم. البته نه این که ۵۰۰ صفحه کتاب بنویسیم. هر کتاب یا موضوع را حداکثر در ۵۰ تا ۶۰ صفحه منتشر کنیم. دقت کنیم که هم با زبانی خوب و روان بنویسیم و هم توسط ناشران معتبر چاپ کنیم و هم با استفاده از شبکه‌های توزیع بسیار خوبی که در غرب هست پخش کنیم.

در این صورت، شما موفقیت خیلی زیادی به دست می‌آورید. بارها استادان ما از من خواسته‌اند که یک کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای که اسلام را معرفی کرده باشد به آنها معرفی کنم، ولی گاهی اوقات که من گشته‌ام دیده‌ام که یک کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای فقط در مورد نماز یا فقط در مورد روزه و یا سایر موضوعات هست، اما در سطح عمومی که اسلام را با تمام جوانب آن معرفی کرده باشد و حجم زیادی هم نداشته باشد کمتر پیدا می‌شود.

برای این که بهتر به هدف برسید باید از خودتان پرسید: ما چه جزوه‌ای

می‌توانیم بنویسیم؟ توسط چه کسی باید نوشته شود؟ از چه طریقی و با چه زبان و بیانی به آنها که با پیامبر اسلام آشنا نیستند بگوییم که پیامبر اسلام فقط پیامبری که یک دین معمولی آورده باشد نیست، بلکه دین یعنی تمام زندگی؟

این کارها وقت و حوصله‌ی زیادی می‌خواهد. حتی برای مخاطبان داخلی هم باید همین کار را انجام داد. شما باید آگاهی داشته باشید که مخاطب کی خسته می‌شود، دانشجو چه زمانی می‌خواهد که دیگر نخواند و حوصله‌اش سر می‌رود.

یک مثال بزنم. ما ایرانی‌ها، آن زمانی که ماهواره و تلویزیون و رادیو نیامده بود، شب‌های زمستان می‌نشستیم با هم صحبت می‌کردیم و چون به بزرگ‌ترها احترام می‌گذاشتیم بزرگ‌ترها صحبت را شروع می‌کردند و شاید یک ساعت حرف می‌زدند و ما کوچک‌ترها گوش می‌دادیم. بعد، از ما می‌پرسیدند: خوب، شما چه می‌گویید؟ ما هم ۵ دقیقه، ۱۰ دقیقه حرف می‌زدیم. صحبت‌هایمان هم در سطحی بود و به گونه‌ای بود که زبان هم را کاملاً می‌فهمیدیم. اما الان شما اگر تلویزیون تماشا کنید می‌بینید آنها که نشسته‌اند و دارند یک برنامه را اجرا می‌کنند طوری صحبت می‌کنند که انگار در یک سمینار بزرگ دانشگاه نشسته‌اند، در حالی که میلیون‌ها نفر آدم‌های معمولی دارند گفتگوی آنها را تماشا می‌کنند. خوب، روشن است که آنها حوصله‌اشان سر می‌رود.

ما نباید برای خودمان صحبت کنیم. ما باید برای آن جوان ۱۸ ساله که دارد برنامه‌ی ما را می‌بیند، برای آن مادری که اطلاعات زیادی در مورد رشته‌ی تخصصی مورد بحث ندارد، برای آن مخاطب خارجی که ممکن است مخاطب ما باشد صحبت کنیم.

در ارتباطات «گفت» و «گو» خیلی مهم است. گفتگو فقط «گفت» نیست. ما «گفت» را بیشتر از «گو» اهمیت می‌دهیم. در حالی که باید به هر دو توجه کنیم. چرا؟ برای این که از این طریق ما می‌توانیم همدیگر را تصحیح کنیم. نکته‌ی دیگر این است که مخاطب باید آماده‌ی دریافت اطلاعات باشد. من اگر

برای شنیدن یک مطلب فقط یک شانس داشته باشم، در صورتی موفق خواهم شد که قبلاً آمادگی داشته باشم. ما این آمادگی را داریم؛ هم در سطح نخبگان و هم در سطح عموم. در سطح نخبگان، مثلاً در درس خارج حوزه، شاگردان یک ساعت به گفته‌های فقیه گوش می‌دهند، بعد گفته‌های او را تقریر می‌کنند و بعد از آن هم با یکدیگر مباحثه می‌کنند، یعنی با یک آمادگی این کار را انجام می‌دهند. در سطح عموم هم مثلاً در محرم و ماه رمضان این طور بود که مردم را آماده می‌کردند که به گفته‌های وعاظ گوش بدهند. من خودم جوان که بودم، محرم می‌رفتم مسجد ترک‌ها. آن جا آقای حسنعلی راشد صحبت می‌کردند و من چون خودم را آماده کرده بودم مطالب را می‌فهمیدم. ما این توانایی را داریم، اما تلویزیون این توانایی را ندارد. تلویزیون برنامه پخش می‌کند، در حالی که خیلی‌ها آمادگی شنیدن ندارند.

گفتگو در صورتی «گفت» و «گو» است که یک طرفه نباشد. به زور که نمی‌شود این کار را انجام داد. ما این مسأله را در تدریس رعایت می‌کنیم. در آمریکا، دانشجویان به اندازه‌ی ایران انگیزه‌ی سیاسی ندارند. درس دادن در ایران برای من خیلی آسان است، چون لازم نیست شما همه را به هیجان بیاورید. سر یک ثانیه، همه، به هیجان آمده‌اند و منتظر شنیدن هستند. در آمریکا این طور نیست. اول باید آنها را به هیجان آورد و آماده نمود.

من در آن جا روابط بین الملل تدریس می‌کنم، ولی سعی می‌کنم تا آن جا که می‌توانم درباره‌ی اسلام هم مطلب بگویم. البته باید خیلی مواظب باشم که به گونه‌ای مطالب را بگویم که درس روابط بین الملل به درس شیعه‌شناسی یا اسلام‌شناسی تبدیل نشود. خوب، این تجربه لازم دارد. استاد‌های جوان ما نمی‌توانند از این کارها بکنند.

همه‌ی اینها نکات ظریفی است که باید در گفتگو در هر سطحی رعایت شود. در دنیای امروز، در هر موضوع افراد و مراکز زیادی کار می‌کنند. اگر موضوع فصلنامه‌ی شما اخلاق باشد خواهید دید که ده‌ها فصلنامه در همین موضوع منتشر می‌شود.

در خصوص این که ما باید چه بکنیم باید بگوییم که ما باید حضور داشته باشیم. هیچ چیز مثل حضور در محافل و مراکز علمی و فرهنگی تأثیر ندارد. ما باید آماده باشیم. باید صحبت بکنیم. شما الان می‌گویید ما بهترین کتاب‌ها را داریم، بهترین منابع را داریم. حالا چرا آنها از این منابع استفاده نمی‌کنند، شما باید همین مطلب را به آنها بگویید. خود شما باید با حضورتان این منابع را، این کتاب‌ها را معرفی کنید. ما این کار را نکرده‌ایم. ما در آنجا حضور فعال نداریم.

به نظر نمی‌رسد همه‌ی مواضع و کارهای دولت‌های غربی از سر نا آگاهی باشد؟

بله، خیلی از مواضع و کارهای آنان جنبه‌ی سیاسی دارد. شما فکر می‌کنید که آنها نمی‌دانند مردم ما ۶۵ تا ۷۰ درصد در انتخابات شرکت کردند؟ فکر می‌کنید آنها از سیستم حکومتی ما که دارای پیچیدگی بیشتری نسبت به حکومت‌های دیگر است اطلاع ندارند؟ در حکومت ما مقام رهبری، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، دولت و سایر نهادهای دیگر حضور دارند و دارای سیستم خاصی است. آنها همه‌ی این مطالب را می‌دانند، ولی انگیزه‌های آنها چیز دیگری است. آنها نمی‌خواهند از ما تبلیغ کنند. این را ما باید قبول کنیم. یا باید ساکت بنشینیم و یا باید پاسخ آنها را بدهیم.

چرا آنها اگر واقعاً به دنبال شناخت دین اسلام و شناخت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌هستند، به منابع دست اول استناد نمی‌کنند؟

آنها دنبال اطلاعاتی می‌روند که برایشان مفید است. این ما هستیم که باید اطلاعات و آگاهی‌هایی را درباره‌ی اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌هستند به آنها بدهیم که برایشان مفید باشد.

پاپ جدید که آن مواضع را و آن صحبت‌ها را داشت، یک معلم بوده و در آن هنگام بیشتر از حالا از مسلمانان انتقاد می‌کرد. من از یکی از نزدیکان واتیکان در

واشنگتن شنیدم که ۲ نفر از کاردینال‌هایی که اطراف ایشان هستند وی را تشویق کردند آن صحبت‌ها را بکنند و چون ایشان اطلاعات کافی در این خصوص نداشت آن حرف‌ها را زد.

امروزه مردم عادی آمریکا بیشتر از نخبگانشان علاقه دارند درباره‌ی اسلام اطلاعات کسب کنند. نخبگان آنها علاقه دارند درباره‌ی مسلمان‌ها — و نه درباره‌ی اسلام — بدانند، آن هم به اندازه‌ای که به درد اهدافشان بخورد. این موضوع مربوط به امروز هم نیست، در دو قرن گذشته این طور بوده است.

این که می‌گویم مردم عادی می‌خواهند درباره‌ی اسلام آگاهی پیدا کنند، واقعاً این طور است، آنها صمیمانه علاقه‌مند به کسب آگاهی در این زمینه هستند. گاهی یک نفر از طبقه‌ی متوسط می‌خواهد اطلاعاتی درباره‌ی اسلام به دست آورد با این انگیزه که این اطلاعات برای فلان شرکت یا فلان مرکز میلیاردی دلار پول می‌سازد، ولی مردم عادی و طبقات پایین این طور نیستند. آنها فقط می‌خواهند بدانند و انگیزه‌اشان دانستن است. برای همین است که بیشتر کسانی که به اسلام می‌گروند از طبقات پایین هستند. افراد طبقات بالاتر زمانی به اسلام می‌گروند که جوان و دانشجو باشند.

اگر بخواهیم تعبیر و تفسیری از شناخت غربی‌ها نسبت به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ارآیه دهیم، چگونه خواهد بود؟ آنها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را چگونه انسانی می‌دانند؟

به طور کلی، من نمی‌توانم قضاوتی داشته باشم، چون غرب یک تکه نیست. ما می‌گوییم «غرب»، ولی واقعاً غرب یک غرب نیست، بلکه «غرب‌ها» است. همان طور که شرق نیز مختلف است. فکر من ایرانی با فکر یک نفر ژاپنی تفاوت دارد، در حالی که هر دو شرقی هستیم.

نکته‌ی دیگر این است که این موضوع در طبقات مختلف فرق می‌کند. طبقاتی که اصلاً اسم اسلام را نشنیده‌اند یا اطلاعات ناچیزی درباره‌ی پیامبر دارند، همین که رویدادی واقع شود که به پیامبر ربط پیدا کند، بالطبع حساس می‌شوند و می‌خواهند در این باره بیشتر بدانند، ولی این اطلاعات را از روزنامه‌ها و سایر

رسانه‌ها می‌گیرند. این موضوع خاص پیامبر هم نیست، آنها در سایر موضوع‌ها، مثلاً در خصوص سیاست‌مداران ما هم همین رویه را دارند. این جاست که ما باید بیشتر کار کنیم و این اطلاعات را به گونه‌ای که مناسب می‌دانیم در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

البته نباید مأیوس باشیم. گرچه آگاهی‌های خوبی از اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بین غربی‌ها وجود ندارد، خوشبختانه با تلاش کسانی که در دنیای اسلام مشغول فعالیت هستند روز به روز این آگاهی‌ها در حال گسترش است.

پاپ جدید، آن‌گونه که در مواضع اخیرش اعلام کرد، نسبت به اسلام دیدگاه خاصی دارد. او مسیحیت را دین گفتگو، صلح و عقلانیت و اسلام را دین شمشیر و جهاد قلمداد کرد. هدف وی از طرح این سخنان چه بوده است؟

من از انگیزه‌ی پاپ اطلاع ندارم، ولی این وظیفه و مأموریت ماست که پاسخ او را بدهیم. این که چگونه پاسخ او را بدهیم برمی‌گردد به تمام مطالبی که من در پاسخ سؤالات شما عرض کردم؛ این که چه شرایطی را فراهم کنیم که اقدامات ما و صحبت‌ها و پاسخ‌های نخبگان ما تأثیر لازم را داشته باشد.